

ارزیابی عوامل مؤثر بر ضریب مکانی اشتغال زنان کشاورز روستایی ایران با استفاده از رویکرد ESDA

علی صادقی - عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران
بهرام حاجری* - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
کاووس میرزایی - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل
ذبیح‌الله ترابی - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۳۱

چکیده

از آنجا که زنان نیمی از جمعیت روستایی کشور را تشکیل می‌دهند، می‌توان با شناسایی عوامل مؤثر بر اشتغال با توجه به مقتضیات محلی - منطقه‌ای و در نهایت درگیر کردن پیش از پیش آن‌ها توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور را تسریع کرد. بر این اساس، در این پژوهش سعی شد با استفاده از رویکردهای تحلیل اکتشافی داده‌های فضایی به تحلیل الگوی توزیع فضایی ضریب مکانی اشتغال (LQ) زنان روستایی کشاورز ایران پرداخته شود. داده‌های پژوهش از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ استخراج شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آماره‌های محلی به‌عنوان رویکردی از ESDA استفاده شد. یافته‌های شاخص موران نشان داد توزیع فضایی ضریب مکانی اشتغال (LQ) زنان روستایی کشاورز کشور به‌صورت اتفاقی یا پراکنده نبوده، بلکه به‌صورت خوشه‌ای توزیع شده است. توزیع فضایی ضریب اقتصاد پایه و ارتباط فضایی آن با شاخص نرخ بیکاری نشان می‌دهد که شهرستان‌های جنوب شرقی و غربی و غرب کشور مناطق دارای نرخ بیکاری بالا و ضریب مکانی اشتغال بالا می‌باشند. در مرکز و برخی از شهرستان‌های شمال غرب و شمالی کشور از الگوی تأثیر ارزش‌های خوشه‌ای مشابه پایین به پایین احاطه شده است. همچنین، ارتباط فضایی نرخ باسوادی نیز نشان می‌دهد که بخش اعظم آن در شهرستان‌های جنوب شرقی و نسبتاً در غرب ایران از الگوی ناخوشه‌ای پایین به بالا فراگرفته‌اند. ارتباط فضایی ضریب اقتصاد پایه با نرخ روستانشینی نیز حاکی از آن است که مناطق روستایی کشور از یک الگوی خاص پیروی نمی‌کنند، بلکه هر منطقه با توجه به مقتضیات محلی - منطقه‌ای الگوی خاصی از ارتباطات را پذیرا هستند.

کلیدواژه‌ها: اشتغال، تحلیل فضایی، روستاهای ایران، زنان روستایی، فعالیت‌های عمده اقتصادی.

مقدمه

امروزه، قدرت کشورها بر اساس نیروی خلاق و کارآمد آن‌ها سنجیده می‌شود. بنابراین، باید بهترین برنامه‌ریزی را برای بهترین سرمایه‌های خود انجام دهند. جامعه‌ای که در صدد دستیابی به توسعه پایدار است ناگزیر باید مشارکت فعال همه افراد جامعه را بپذیرد و به آن‌ها فرصت دهد تا توسعه جامعه خویش را تحقق بخشند (مطیعی لنگرودی و شمسایی، ۱۳۹۱). در این میان، زنان روستایی نامرئی‌ترین مشارکت‌کنندگان در فرایند اقتصادی جامعه و خانواده هستند. گوگردچیان و همکاران (۱۳۹۳) بر آن‌اند که میزان و نحوه مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی یکی از عوامل و شاخص‌های توسعه اقتصادی و نوسازی اقتصاد ملی است؛ به طوری که نیل به اهداف توسعه بدون در نظر گرفتن نقش نیمی از پیکره جامعه امری محتمل و غیرممکن خواهد بود (فائو، ۱۹۹۵). بنابراین، می‌توان گفت برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان از اولویت‌های مهم برنامه‌های توسعه است (Malapit and Quisumbing, 2015). با این همه، ابناى بشر همواره شاهد نوعی برتری‌جویی‌های جنسیتی در همه جوامع بوده است که در فراز و نشیب‌های تاریخی و به مقتضای جوامع در روابط اجتماعی پدیدار شده و متناسب با کارکردهای خود دوره‌هایی از تاریخ بشر را به خود اختصاص داده است (Jackson and Pearson, 2005). در حالی که اشتغال زنان می‌تواند در استقلال، خودباوری، اتکای به نفس، سازگاری و سلامتی اجتماعی، پیشرفت تحصیلی، استمرار آموزش، خودکارآمدی، و مسئولیت‌پذیری مؤثر باشد (زنجانى و بیات، ۱۳۸۹). نظریات و فرضیاتی از قبیل فرضیه اعتلای نقش (Hartley et al., 1992)، نظریه بسط نقش، فرضیه تجمع نقش (Waldron et al., 1998)، و اشتغال زنان در فرایند توسعه را مثبت و معنادار ارزیابی کرده‌اند. بر اساس این نظریات، اشتغال به عنوان نقش جدیدی به نقش‌های سنتی زنان اضافه شده است؛ نقشی که افزایش عزت نفس، افزایش درآمد، بالا رفتن حمایت‌های اجتماعی، و ... را به دنبال دارد (زنجانى و بیات، ۱۳۸۹). در همین رابطه، اخیراً جامعه‌شناسی کشاورزی اهمیت بررسی نقش زنان در جامعه کشاورزی را صراحتاً متذکر شده است (لهسایی زاده، ۱۳۷۴). دادورخانی (۱۳۸۵) بر آن است که تحولات کنونی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی روستا، به رغم پیامدهای مثبتی که جهت بهبود شرایط زیست در روستا داشته، سبب شده تا از نقش فعال زنان در عرصه تولید کاسته شود و زنان روستایی تولیدکننده سابق تبدیل به زنان خانه‌دار مصرف‌کننده شوند. این امر نه تنها پیامدهای منفی در عرصه اقتصاد روستا به جای می‌گذارد، بلکه عملاً قشر فعال عظیمی را از فرایند تولید حذف و رشد اقتصاد ملی را نیز کند می‌کند. مروری بر دیدگاه‌ها و آرای ارائه شده در رابطه با اشتغال به ویژه اشتغال زنان نشان می‌دهد در کشور با لحاظ اشتغال، به ویژه اشتغال زنان، وضعیت چندان مطلوبی ندارد (عباسیان و همکاران). بنابراین، بهبود اشتغال زنان روستایی را می‌توان کلید موفقیت اقداماتی دانست که برای بهبود وضعیت جامعه روستایی صورت می‌گیرد (Lazar, 2005). بنابراین، توجه به زنان به خصوص زنان کشاورز، که بخشی عمده از چرخه اقتصاد روستایی را عهده‌دارند، می‌تواند راهگشای بسیاری از مباحث و چالش‌های توسعه روستایی در کشور باشد. بنابراین، در این پژوهش سعی شد با محاسبه ضریب مکانی اشتغال زنان کشاورز روستایی به تفکیک شهرستان‌های کشور نحوه توزیع و پراکنش فضایی آن و در نهایت بررسی میزان رابطه فضایی بین متغیرهای اقتصادی - اجتماعی با ضریب مکانی به دست آمده، به ارزیابی الگوی فضایی و عوامل مؤثر بر این الگوها با استفاده از رویکردهای ESDA پرداخته شود. بنابراین، سؤالاتی که در این میان مطرح می‌شود این است: آیا ضریب مکانی اشتغال زنان روستایی کشاورز در سطح شهرستان‌های کشور دارای ساختار فضایی است؟ آیا بین متغیرهای اقتصادی - اجتماعی با ضریب مکانی اشتغال زنان روستایی کشور رابطه فضایی معناداری وجود دارد؟

مبانی نظری

نقش اشتغال در افزایش پویایی و توانمندی زنان روستایی انکارناپذیر است (یزدخواستی و احمدی، ۱۳۸۶). در گذشته، مشارکت زنان در فعالیت‌های کشاورزی عموماً بدون دریافت حقوق و دستمزد بوده است و تولید آن‌ها بیشتر جنبه خودمصرفی داشته است (Maier, 2002)؛ اما در دهه‌های اخیر تولید محصولات کشاورزی برای مصرف خانواده کم‌رنگ شده و تولید برای بازار رواج یافته است. بنابراین، با افزایش درآمد، مشارکت زنان در بازار کار کاهش یافته و دسترسی آنان به فرصت‌های شغلی در این بخش در مناطق روستایی محدودتر شده است (Sultana et al., 1994). از سوی دیگر، حضور زنان در بازار کار برحسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی هر کشور متفاوت بوده و به عوامل گوناگون از جمله مشارکت زنان، اندازه و سیاست‌های دولت، توزیع درآمد و هزینه خانوار، نرخ بیکاری، نرخ باروری، شرایط محیطی خانواده، میزان سواد، و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد (Aly and Al-Quisi, 1996). با این حال، در طول تاریخ بشر همواره شاهد نوعی برتری جویی‌های جنسیتی در همه جوامع بوده است (خانی و سوری، ۱۳۹۱). به طوری که در اشتغال نیز تأثیرگذار بوده است. در رابطه با اشتغال زنان دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. بر اساس دیدگاه اقتصاددانان نئوکلاسیک، مزد پرداختی به هر فرد متناسب با ارزش نهایی کار اوست و لذا کارفرمایان تا جایی حاضر به استخدام کارگران هستند که بازده نهایی دریافتی حاصل از کار بیش از مقداری باشد که پرداخت می‌کنند. از آنجا که عوامل متعددی وجود دارد که سبب می‌شود بهره‌وری و کارایی زنان نسبت به مردان پایین‌تر باشد، در بازار کار همواره یک اختلاف درآمدی بین زن و مرد وجود دارد. از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها، تبعیض بین زنان و مردان در بازار کار امری طبیعی است و تفاوت درآمدی آن‌ها با توجه به توضیحات نظریه کاملاً سازگار است (Anchor and Hein, 2000). در نظریه تجزیه‌شدن بازار کار، به اعتقاد طرفداران این نظریه، می‌توان به جای اینکه تفاوت‌های جنسیتی را ناشی از ویژگی‌های ذاتی زنان دانست، حداقل بخشی از آن را با نوع مشاغل نسبت داد. یکی از انتقادات عمده بر این دیدگاه این است که این نظریه نحوه تفکیک نیروی کار بر مبنای جنسیت را در داخل بخش‌های اولیه و ثانویه روشن نمی‌کند. از نظر طرفداران این نظریه، برآورده کردن نیازهای اساسی از حقوق اولیه همه افراد است و هر فردی باید امکان آن را داشته باشد که از همه توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود استفاده کند. بنابراین، زنان باید بیاموزند که با خودباوری و پذیرش مسئولیت، چه در خانواده چه در جامعه، شرکت کنند. نظریه تواناسازی، مانند نظریه رفاه، به نقش باروری زنان توجه دارد و برای بهبود آن معتقد به ارائه خدمات است و بر دو نقش دیگر زنان، یعنی نقش تولیدکننده و مشارکت‌کننده در تصمیم‌گیری‌های جامعه، نیز تأکید می‌کند (گوگردچیان و همکاران، ۱۳۹۳).

در زمینه اشتغال زنان روستایی در بخش کشاورزی در ایران و خارج از کشور نیز مطالعات فراوانی انجام پذیرفته است. به عنوان مثال، لهسای زاده (۱۳۷۴) در تحقیق خود به این نتیجه می‌رسد که به کشاورزان زن در بررسی‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی کشاورزی باید اهمیت بیشتری داده شود و از آنجا که سهم زنان در نیروی اشتغال بخش کشاورزی بسیار بالاست، فعالیت آن‌ها زیاد مرئی نیست و باید به آن‌ها در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی - اجتماعی کشور بهای کافی داده شود و همچنین به عنوان کشاورزان مؤثر باید مورد آموزش‌های هم‌تراز با مردان قرار گیرند. حیدری (۱۳۸۲) در تحقیق خود به این نتیجه می‌رسد که نقش مدیریتی زنان در زراعت و دامداری در کشور بسیار کم است و تصمیمات کلیدی را مردان می‌گیرند و فرهنگ مردسالاری و نابرابری‌های جنسیتی سبب می‌شود زنان دارای هویت و پایگاه مستقلی نباشند و امنیت اجتماعی نداشته باشند. برقی و همکاران (۱۳۹۰) در تحقیق خود به این نتیجه می‌رسند که تفاوت‌های زیادی در زمینه پایه‌ای بودن اشتغال زنان بین استان‌های کشور و در بخش‌های مختلف اقتصادی مشاهده می‌شود. در بخش‌های عمومی و خصوصی، استان‌های شامل غرب کشور به عنوان استان‌های پایه‌ای و استان سمنان و

تهران استان‌های غیرپایه‌ای در زمینه اشتغال زنان شناخته شده‌اند. داورخانی (۱۳۸۵) در پژوهشی با نام «توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان» به این نتیجه رسیده است که از بین مهم‌ترین عوامل مؤثر بر اشتغال زنان در نواحی روستایی عامل درآمد خانواده، طبقه اجتماعی، سواد و انزوای جغرافیایی بیشترین تأثیر را داشته‌اند. تانسل (۲۰۰۲) بر آن است که در طی فرایند توسعه اقتصادی در روستاها فراهم‌شدن زمینه‌های مؤثر در رفع موانع اشتغال زنان روستایی مانند افزایش مهارت و تخصص در زمینه مورد نظر می‌تواند در مشارکت زنان در بازار کار مؤثر داشته باشد. ایتوهارا و حکمی (۲۰۰۸) در پژوهشی به بررسی مشارکت و تصمیم‌گیری زنان روستایی در فعالیتهای اقتصادی از طریق مطالعه مقایسه‌ای اعضای عضو و غیرعضو سازمان‌های اعتبار خرد در بنگلادش پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که درآمد شخصی زنان، مشارکت در نهادها و آموزش‌های دریافت‌شده به‌وسیله زنان مؤثرترین عوامل در افزایش گستره مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی بوده است. با توجه به پیشینه تحقیقی که ارائه شد، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً تحقیقاتی که به صورت اختصاصی فقط به اشتغال زنان روستایی و به‌ویژه در بخش خدمات پردازند بسیار کم بوده است؛ ثانیاً، محدوده تحقیقاتی که در زمینه اشتغال زنان کار شده بیشتر در سطح استان‌ها بوده؛ به عبارت دیگر، استان‌ها با یکدیگر مقایسه شده‌اند. در پژوهش حاضر به صورت اختصاصی به تحلیل اشتغال زنان روستایی در بخش خدمات در ۳۹۴ شهرستان کشور پرداخته شده است.

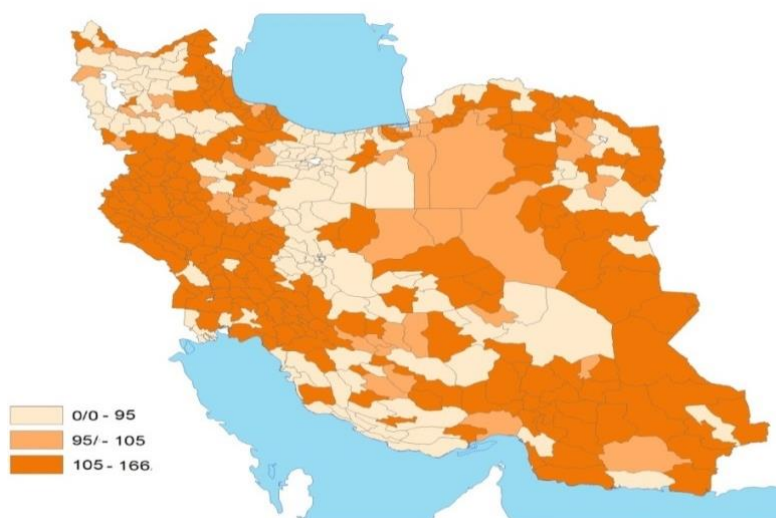
روش پژوهش

هدف از این پژوهش اکتشاف الگوهای فضایی ضریب مکانی اشتغال (LQ) زنان روستایی کشور در بخش کشاورزی است. در پژوهش حاضر سعی شد با بهره‌گیری از آماره‌های موران محلی (موران محلی در آشکارسازی خوشه‌های فضایی و ناخوشه‌های فضایی به‌خوبی عمل می‌کند) به بررسی الگوهای فضایی اشتغال زنان در مناطق روستایی کشور در بخش کشاورزی پرداخته شود. برای تجزیه و تحلیل از داده‌های سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ و نرم‌افزارهای ARC GIS و GEODA استفاده شده است. ابتدا به‌منظور تعیین میزان فعالیت‌های پایه‌ای در این بخش از فعالیت از شاخص ضریب مکانی LQ استفاده شد. این روش برای شناسایی نیروی کار پایه‌ای در مناطق مختلف به‌کار می‌رود و از معروف‌ترین نظریه‌های رشد اقتصادی پایه‌ای است. این نظریه بر تفکیک فعالیت‌های پایه‌ای تأکید خاص دارد و بقیه فعالیت‌ها غیرپایه‌ای تلقی می‌شود. در صورتی که نتایج به‌دست‌آمده بزرگ‌تر از یک باشد، فعالیت پایه‌ای محسوب می‌شود و به‌صورت نیروی کار از آن بخش منجر می‌شود. در صورتی که LQ کوچک‌تر از یک باشد، فعالیت غیرپایه‌ای است؛ به‌نحوی که آن بخش واردکننده نیروی کار است و اگر LQ مساوی یک باشد، منطقه خودکفاست (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۳). به‌هرحال، شاخص LQ، که به‌طور معمول برنامه‌ریزان اقتصاد منطقه‌ای آن را به‌کار می‌برند، وقتی معنا دارد که برای مقایسه بین مناطق مختلف و تعیین توانمندی‌های هر منطقه به‌کار گرفته شود. درواقع، چون LQ گرایش‌های تخصصی هر مکان و زمینه‌های مستعد برای توسعه را ترسیم می‌کند، بهتر آن است که این معیار برای وضعیت اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی یک کشور محاسبه و ارزیابی شود. در ادامه، در پژوهش حاضر، برای تحلیل الگوی پراکنش و توزیع نواحی پایه، غیرپایه، و خودکفا از موران دومتغیره استفاده شد. این شاخص برای آزمون فرضیه صفر، تصادفی‌بودن فضایی با مقایسه ارزش‌ها در هر مکان ویژه با ارزش‌ها در مکان‌های همسایه‌اش ضروری است. این وضعیت برای شاخص سواد زنان، نرخ بیکاری، و نرخ روستانشینی بررسی شده است.

بحث و یافته‌ها

پراکندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان کشاورز

به‌منظور تعیین فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در این بخش از فعالیت از ضریب مکانی (LQ) استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد (نقشه ۱) در بخش کشاورزی ۵۲٫۲۸ درصد از شهرستان‌های کشور (۲۰۶ شهرستان) جزو نواحی پایه‌ای و صادرکننده نیروی کار زنان هستند. همچنین، ۳۷٫۳۱ درصد از شهرستان‌های کشور (۱۴۷ شهرستان) جزو نواحی غیرپایه‌ای در بخش کشاورزی به‌شمار می‌آیند که واردکننده نیروی کار زنان و نیز ۱۰٫۴۱ درصد از شهرستان‌ها جزو نواحی خودکفا در بخش کشاورزی می‌باشند.



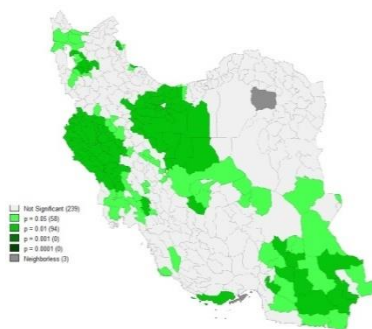
نقشه ۱. پراکندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان کشاورز

خودهمبستگی محلی

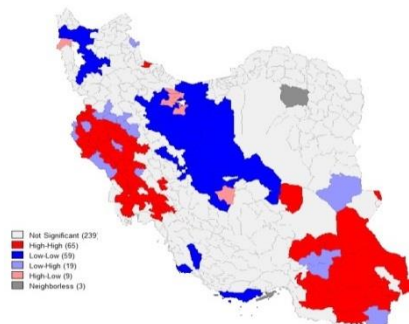
پیوستگی فضایی بین نرخ بیکاری و ضریب مکانی (LQ)

به‌منظور تعیین خودهمبستگی فضایی محلی بین نرخ بیکاری و ضریب مکانی (LQ) از نرم‌افزار GEODA استفاده شد. نتایج حاصل از نمودار ۱ نشان می‌دهد ضریب موران محلی برابر با ۰٫۲۴۸ است و با توجه به خط شیب بین نرخ بیکاری (محور X) و ضریب مکانی اشتغال (محور Y)، نشان از رابطه مثبت و معنادار بین این دو متغیر دارد. نتایج نشان می‌دهد در مناطق روستایی ایران با افزایش نرخ بیکاری ضریب مکانی (LQ) اشتغال زنان کشاورز نیز افزایش می‌یابد. همان‌طور که در نقشه ۲ قابل مشاهده است، همه مناطق روستایی کشور از یک رابطه فضایی یکسان پیروی نمی‌کنند. در شهرستان‌های جنوب شرقی و غربی و غرب کشور مناطق دارای نرخ بیکاری بالا و ضریب مکانی اشتغال بالا می‌باشند که با توجه به نقشه خوشه‌ای تولیدشده، ۶۵ شهرستان دارای این شرایط است. مرکز و برخی از شهرستان‌های شمال غرب و شمالی کشور از الگوی تأثیر ارزش‌های خوشه‌ای مشابه پایین به پایین احاطه شده است. این شهرستان‌ها دارای نرخ بیکاری پایین و ضریب مکانی پایین هستند که با توجه به نقشه خوشه‌ای تولیدشده، ۵۹ شهرستان دارای این شرایط است؛ اما در شهرستان‌های استان اردبیل و بخش بزرگی از شهرستان‌های استان خراسان رضوی و شهرستان‌های شمالی استان کردستان از الگوی ناخوشه‌ای بالا-پایین احاطه شده‌اند. این شهرستان‌ها نیز دارای نرخ بیکاری بالا و ضریب مکانی پایین می‌باشند که با توجه به نقشه ۳ خوشه‌ای تولیدشده، ۴۲ شهرستان دارای این شرایط است. همچنین، نقشه سطح

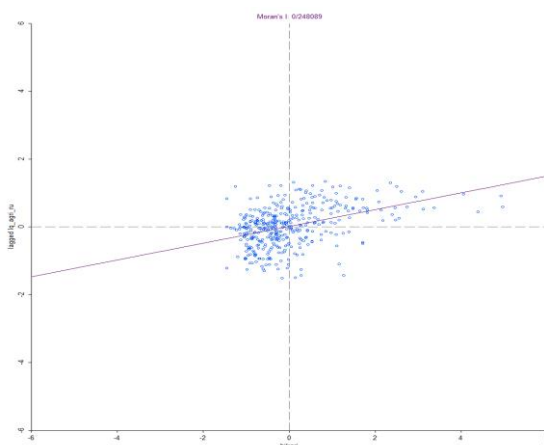
معناداری نشان می‌دهد. ۵۸ شهرستان در سطح معناداری ۵ درصد و ۹۴ شهرستان در سطح معناداری ۱ درصد ارتباط معناداری بین نرخ بیکاری زنان و ضریب مکانی زنان روستایی کشاورز وجود دارد.



نقشه ۳. سطح معناداری LSA بین درصد بیکاری و ضریب مکانی (LQ) کشور



نقشه ۲. دو متغیره LSA بین درصد بیکاری و ضریب مکانی (LQ) کشور

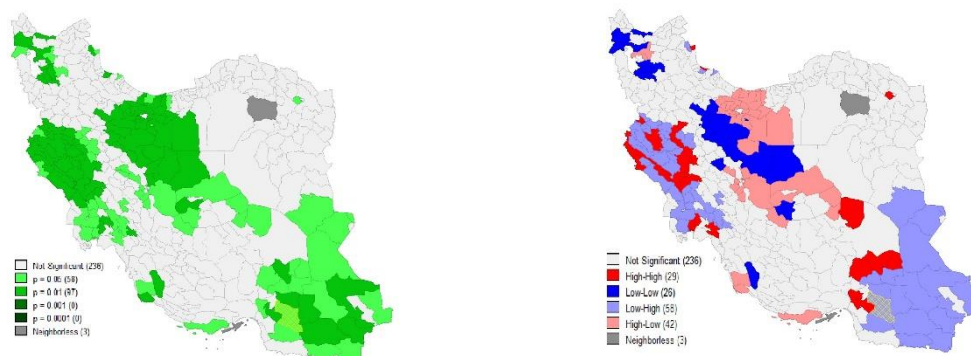


شکل ۱. پراکنش موران دو متغیره LSA بین درصد بیکاری و ضریب مکانی (LQ) در ایران

پیوستگی فضایی بین درصد باسواد و ضریب مکانی (LQ)

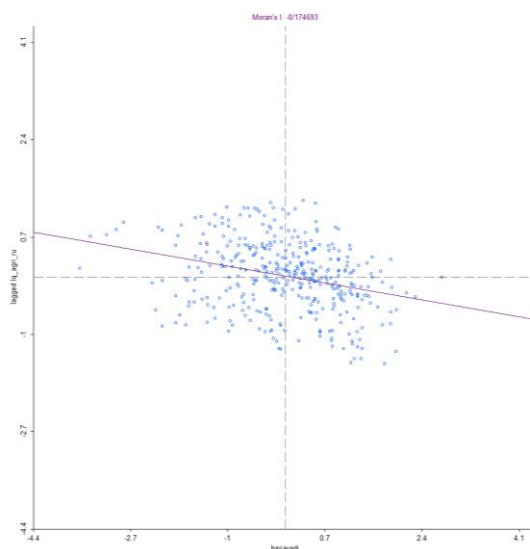
نتایج حاصل از نمودار ۲ نشان می‌دهد ضریب موران محلی برابر با -0.176 است و با توجه به خط شیب رگرسیون بین نرخ بیکاری (محور X) و ضریب اقتصاد پایه (محور Y) نشان از رابطه منفی و معنادار بین این دو متغیر دارد. نتایج نشان می‌دهد در مناطق روستایی ایران با افزایش نرخ باسوادی ضریب مکانی (LQ) اشتغال زنان کشاورز کاهش می‌یابد. نقشه ۴ نشان‌دهنده تجمع فضایی مرتبط با ضریب باسوادی و ضریب مکانی (LQ) است. همه شهرستان‌های ایران از یک الگوی خاص فضایی پیروی نمی‌کنند؛ به طوری که بخش اعظم آن در شهرستان‌های جنوب شرقی و نسبتاً در غرب ایران از الگوی ناخوشه‌ای پایین به بالا احاطه شده‌اند. این شهرستان‌ها دارای نرخ باسوادی پایین و ضریب مکانی بالا می‌باشند که با توجه به نقشه تولیدشده ۵۳ شهرستان دارای این شرایطند؛ اما در شهرستان‌های مرکزی ایران به خصوص شهرستان‌های مجاور شهر تهران و بخش‌های زیادی از شهرستان‌های استان مازندران شهرستان‌های غربی استان سمنان از الگوی تأثیر ارزش‌های مشابه بالا به پایین احاطه شده‌اند. شهرستان‌های شمالی استان اصفهان و اراک از الگوی پایین به پایین احاطه شده‌اند؛ اما الگوی بالا به بالا در شهرستان‌های غربی کشور با

تعداد بسیار کمی پراکنده شده‌اند. همچنین، نقشه ۵ سطح معناداری نشان می‌دهد. ۵۸ شهرستان در سطح معناداری ۵ درصد و ۹۷ شهرستان در سطح معناداری ۱ درصد ارتباط معناداری بین نرخ باسوادی و ضریب مکانی وجود دارد.



نقشه ۵. سطح معناداری LSA بین درصد باسوادی و ضریب مکانی (LQ) کشور

نقشه ۴. دومتغیره LSA بین درصد باسوادی و ضریب مکانی (LQ) کشور

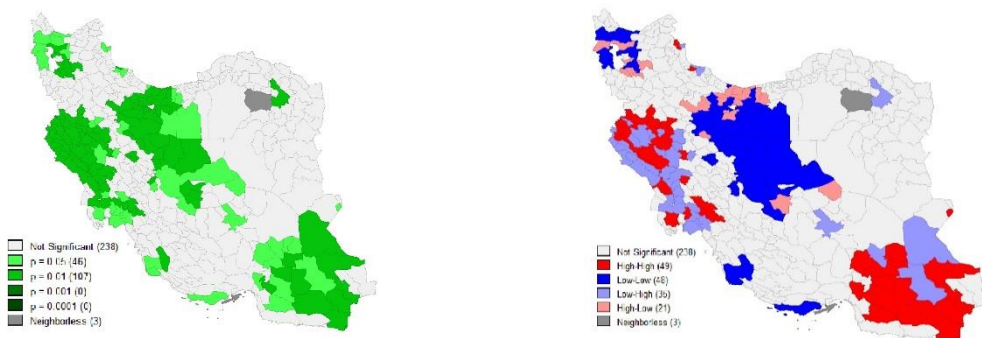


شکل ۲. پراکنش موران دومتغیره LSA بین درصد بیکاری و ضریب مکانی (LQ) در ایران

پیوستگی فضایی بین نرخ روستائیشینی و ضریب مکانی (LQ)

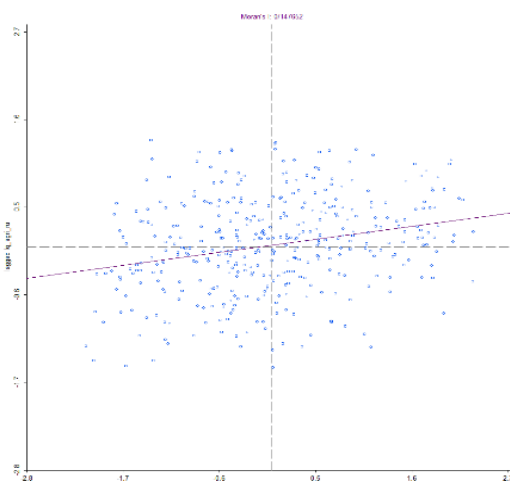
نتایج حاصل از نمودار ۳ نشان می‌دهد ضریب موران محلی برابر با ۰.۱۲۵ Moran's I است و با توجه به خط شیب رگرسیون بین نرخ روستائیشینی (محور X) و ضریب مکانی (محور Y)، نشان از رابطه مثبت و معنادار بین این دو متغیر دارد. نتایج نشان می‌دهد در مناطق روستایی ایران با افزایش نرخ روستائیشینی، ضریب مکانی (LQ) اشتغال زنان کشاورز افزایش می‌یابد. نقشه ۶ نشان‌دهنده تجمع فضایی مرتبط با نرخ روستائیشینی و ضریب مکانی (LQ) است. همه شهرستان‌های ایران از یک الگو پیروی نمی‌کنند؛ به طوری که بخش اعظم آن در شهرستان‌های مرکزی ایران از الگوی تأثیر ارزش‌ها در رده پایین به پایین پیروی می‌کنند. این شهرستان‌ها دارای نرخ روستائیشینی پایین و ضریب مکانی پایین می‌باشند که با توجه به نقشه تولیدشده، ۴۸ شهرستان دارای این شرایط است؛ اما در شهرستان‌های جنوب غرب ایران و برخی شهرستان‌ها در غرب کشور از الگوی بالا-بالا پیروی می‌کنند. این شهرستان‌ها نیز دارای نرخ روستائیشینی بالا و ضریب مکانی بالا می‌باشند که با توجه به نقشه خوشه‌ای تولیدشده، ۴۹ شهرستان دارای این شرایط است. همچنین،

شهرستان‌های غربی و جنوب غرب ایران و برخی شهرستان‌های شمال استان سیستان و بلوچستان از الگوی پایین به بالا پیروی می‌کنند. این شهرستان‌ها نیز دارای نرخ روستانشینی پایین و ضریب مکانی بالا می‌باشند که با توجه به نقشه خوشه‌ای تولیدشده، ۳۵ شهرستان دارای این شرایط و در نهایت الگوی بالا به پایین در برخی از شهرستان‌های شمالی به‌طور محدود پراکنده شده‌اند. این شهرستان‌ها نیز دارای نرخ روستانشینی بالا و ضریب مکانی پایین می‌باشند که با توجه به نقشه خوشه‌ای تولیدشده، ۲۱ شهرستان دارای این شرایط است. همچنین، نقشه ۷ سطح معناداری نشان می‌دهد. ۴۶ شهرستان در سطح معناداری ۵ درصد و ۱۰۷ شهرستان در سطح معناداری ۱ درصد- ارتباط معناداری بین نرخ باسوادی و ضریب مکانی وجود دارد.



نقشه ۷. سطح معناداری LSA بین نرخ روستانشینی و ضریب مکانی (LQ) ایران

نقشه ۶. نقشه دومتغیره LSA بین نرخ روستانشینی و ضریب مکانی (LQ) ایران



شکل ۳. پراکنش موران دومتغیره LSA بین نرخ روستانشینی و ضریب مکانی (LQ) در ایران

نتیجه‌گیری

نیروی کار، به‌عنوان مهم‌ترین عوامل تولید، همواره در دستیابی به رشد سریع اقتصادی در جوامع مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این میان، نیروی کار زنان به‌عنوان نیمی از پیکره هر جامعه در این فرایند تأمل‌برانگیز و جالب‌توجه است. بنابراین، امروزه نرخ مشارکت زنان در تولید به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه در جهان شناخته شده است. در مناطق روستایی ایران نیز مشارکت زنان در تولید به‌خصوص در فعالیت‌های کشاورزی کنار مردان دارای سابقه بسیار طولانی است. بنابراین، در این پژوهش سعی شد با بررسی و تحلیل فضایی ضریب مکانی (LQ)، به اشتغال زنان

کشاورز روستایی کشور با بهره‌گیری از آماره‌های خودهمبستگی محلی پرداخته شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در این بخش از فعالیت ۵۲/۲۸ درصد شهرستان‌های کشور جزو نواحی پایه‌ای و صادرکننده نیروی کار زنان هستند. ۳۷/۳۱ درصد شهرستان‌ها جزو نواحی غیرپایه‌ای و واردکننده، و ۱۰/۴۱ درصد شهرستان‌ها جزو نواحی خودکفا در بخش هستند. بنابراین، نزدیک به ۶۲ درصد از شهرستان‌های کشور مناطق خودکفا یا پایه‌ای‌اند و فقط نزدیک به ۳۸ درصد شهرستان‌ها عمدتاً در شهرستان‌های مرکز و شمال غرب کشور مناطق غیرپایه و واردکننده نیروی کار محسوب می‌شوند. نتایج حاصل از خودهمبستگی فضایی نشان می‌دهد ضریب مکانی زنان کشاورز در کشور به صورت اتفاقی یا پراکنده در سطح کشور توزیع نشده است، بلکه الگوی پراکنش به صورت خوشه‌ای متمرکز است؛ به طوری که تجمع فضایی اشتغال پایه و واردکننده نیروی کار زنان در شهرستان‌های غربی واقع در استان‌های کرمانشاه و ایلام و همچنین شهرستان‌های جنوب استان کردستان و شهرستان‌های غربی استان‌های همدان و لرستان متمرکز شده است. از طرف دیگر، شهرستان‌های استان‌های مرکزی کشور شامل تهران، قم، مرکزی، و شهرستان‌های شمالی اصفهان و شهرستان‌های غرب استان آذربایجان شرقی و شمال آذربایجان غربی محل تجمع نواحی غیرپایه و واردکننده نیروی کار زنان محسوب می‌شوند. نتایج حاصل از خودهمبستگی فضایی محلی بین ضریب مکانی و شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی نشان از آن دارد که در مناطق روستایی ایران ارتباط فضایی بین نرخ بیکاری و ضریب مکانی (LQ) مثبت و معنادار است و عمده مناطق روستایی کشور از الگوی بالا-بالا احاطه شده‌اند. بر این اساس، در مناطق روستایی کشور با افزایش نرخ بیکاری ضریب مکانی نیز افزایش می‌یابد و به سمت اشتغال پایه‌ای و صادرات نیروی کار میل پیدا می‌کند. ارتباط فضایی بین نرخ باسوادی و ضریب مکانی (LQ) منفی و معنادار است و از الگوی پایین-بالا پیروی می‌کند. بر این اساس، در مناطق روستایی کشور با افزایش نرخ باسوادی ضریب مکانی نیز افزایش می‌یابد و به سمت اشتغال پایه‌ای و صادرات نیروی کار میل پیدا می‌کند. همچنین، ارتباط فضایی بین نرخ روستانشینی و ضریب مکانی (LQ) مثبت و معنادار است و از الگوی پایین-پایین پیروی می‌کند. بر این اساس، در مناطق روستایی کشور با کاهش نرخ روستانشینی ضریب مکانی نیز کاهش می‌یابد و به سمت اشتغال غیرپایه‌ای و واردات نیروی کار میل پیدا می‌کند. اما ارتباطات بین شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی و ضریب مکانی دارای الگوی یکسانی نیست؛ به طوری که مناطق مختلف کشور از ارتباطات فضایی متفاوتی پیروی می‌کنند. بنابراین، هر منطقه متناسب با ویژگی‌های خاص خود نیازمند برنامه‌های ویژه‌ای است. به عنوان مثال، با اینکه خودهمبستگی محلی نشان از همبستگی مثبت و معنادار با ضریب مکانی دارد، همه مناطق روستایی کشور از این الگو پیروی نکرده‌اند. به طوری که فقط شهرستان‌های جنوب شرقی و غربی و نسبتاً در غرب ایران از الگوی تأثیر ارزش‌های مشابه از رده بالا به بالا پیروی می‌کنند. اما شمال غرب و برخی شهرستان‌های استان خراسان رضوی از الگوی تأثیر ارزش‌های مشابه پایین به پایین پیروی می‌کنند. شهرستان‌های استان اردبیل و بخشی بزرگی از شهرستان‌های استان خراسان رضوی و شهرستان‌های شمالی استان کردستان از الگوی بالا-پایین پیروی می‌کنند. بنابراین، برای همه این مناطق با توجه به همبستگی کلی نمی‌توان نسخه کلی پیچید و برای هر کدام از مناطق ذکر شده باید یک برنامه ویژه با توجه به شرایط محلی-منطقه‌ای تدوین شود. پیشنهاد می‌شود، در تحقیقات آتی، پژوهشگران به بررسی میزان بودجه اشتغال‌زایی اختصاص یافته به شهرستان‌ها و استان‌های مختلف در زمینه اشتغال زنان روستایی، به ویژه در بخش کشاورزی، و تناسب آن با میزان اشتغال ایجاد شده و میزان تولیدات در آن بخش بپردازند.

منابع

۱. برقی، حمید؛ قنبری، یوسف؛ حجاریان، احمد و محمدی، منیره، ۱۳۹۰، بررسی توزیع فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش‌های اقتصادی کشور، فصل‌نامه مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان، دوره ۹، ش ۳، صص ۱۶۲-۱۹۲.
۲. حکمت‌نیا، حسن و موسوی، میرنجف، ۱۳۸۵، کاربرد مدل در جغرافیا با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای، یزد، علم نوین.
۳. حیدری، غلام‌رضا و جهان‌نما، فهیمه، ۱۳۸۲، توانایی‌های زنان در بخش کشاورزی- روستایی، فصل‌نامه پژوهش زنان، دوره ۱، ش ۶.
۴. خانی، فزیله و سوری، فرشاد، ۱۳۹۱، رویکرد جنسیتی در تحلیل رضایتمندی روستائیان از عملکرد دهیاران (مطالعه موردی بخش کونانی شهرستان کوهدشت)، فصل‌نامه جغرافیا، دوره ۱۰، ش ۳۲، صص ۱۰۱-۱۲۶.
۵. داورخانی، فزیله، ۱۳۸۵، توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۵۵، صص ۱۷۱-۱۸۸.
۶. زنجانی، حبیب‌الله و بیات معصومه، ۱۳۸۹، بررسی تأثیر اشتغال بر کیفیت زندگی زنان شهر مشهد ۱۳۸۸، فصل‌نامه مطالعات اجتماعی/ایران، دوره ۲، ش ۲، صص ۱۷۱-۱۹۰.
۷. عباسیان، مجتبی؛ ابراهیم‌زاده اسمین، حسین؛ ناظریان، نورمحمد و ایرندگانی، یونس، ۱۳۹۰، بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در استان سیستان و بلوچستان، زنان و خانواده، ش ۱۷، صص ۱۴۷-۱۷۷.
۸. گوگردچیان، احمد؛ طیبی، سیدکامیل و قضاوی، عفت، ۱۳۹۳، اثر اشتغال زنان بر شکاف درآمدی جنسیتی در ایران (۱۳۷۰-۱۳۹۰)، فصل‌نامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ش ۱۷، صص ۱۴۵-۱۶۹.
۹. لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۷۴، بررسی جامعه‌شناختی نقش زن در کشاورزی ایران، اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ویژه
۱۰. مطیعی لنگرودی، سیدحسین و شمسایی، ابراهیم، ۱۳۹۱، توسعه و کشاورزی پایدار (از دیدگاه اقتصاد روستایی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. یزدخواستی، بهجت و احمدی وکیل، ۱۳۸۶، بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در ایران با تأکید بر سرشماری ۱۳۸۵، مجله تحقیقات زنان (مجله مطالعات زنان)، دوره ۱، ش ۳، صص ۹-۲۳.
12. Abbasian, Mojtaba; Ebrahimzadeh Asmin, Hossein; Nazerian, Noor Mohammad and Irandagani, Younes, 2011, A Survey of the Activity and Employment of Women in Sistan and Baluchestan Province, Women and Family, No. 17, PP. 147-177.
13. Aly, H. Y. and Al-Quisi, I., 1996, Determinants of Women's Labour Force Participation in Kuwait: A Logit Analysis. Middle East Business and Economic Review, No.8, PP. 1-9.
14. Anchor, R. and Catherine, H., 2000, Theories of Gender Inequality, Labor Market Attachment Iran, Tehran: Roshangar Publishing .
15. Barghi, Hamid; Ghanbari, Yousef, Hajjarian, Ahmad and Mohammadi, Monira, 2012, Investigating the Spatial Distribution of Basic Employment Activities of Women in the Economic Sectors of the Country, Quarterly Journal of Women's Socio-Psychological Studies, Vol. 9, No. 3, PP. 162-192.
16. Davarkhani, Fazileh, 2007 Rural Development and the Challenges of Women's Employment, Geographical Research, No. 55, PP. 171-188.
17. FAO., 1995, The role of women in agricultural development, Tehran: Department of extension and participation of Jihad Sazandegi.
18. Gogharchian, Ahmad; Taybi, Seyed Kamil and Judgment, Chastity, 2014 The Effect of Women's Employment on Gender Income Gap in Iran (1991-2011), Quarterly Journal of Economic Modeling Research, No. 17, PP. ۱۴۵-۱۶۹.

19. Hartley, M.; Popay, J. and Plewis, I., 1992, Domestic conditions, paid employment and women's experience of ill-health. *Sociology of Health & Illness*, Vol. 14, No. 3, PP. 313-343.
20. Heidari, Gholamreza and Jahannama, Fahimeh, 2003, Women's Abilities in Agriculture-Rural Sector, *Women's Research Quarterly*, Vol. 1, No. 6.
21. Hekmatnia, Hassan and Mousavi, Mir Najaf, 2007, Application of the model in geography with emphasis on urban and regional planning, Yazd, New Science.
22. Itohara, Y. and Hoque, M., 2008, Participation and decision making role of rural women in economic activities: A comparative study for members and non-members of the micro-credit organizations in Bangladesh, *Journal of Social Sciences*, Vol. 4, No. 3, PP. 229-236.
23. Jackson, C. and Pearson, R., 2005, *Feminist visions of development, Gender analysis and policy*: Routledge.
24. Khani, Fadhila and Suri, Farshad, 2012, Gender Approach in Analyzing Villagers' Satisfaction with Dehyaran Performance (Case Study of Konani District of Koozdasht County), *Geography Quarterly*, Vol. 10, No. 32, PP. 101-126.
25. Lahsaeizadeh, Abdolali, 1995, The Role of Women in Iran's Rural Economy, *Journal of Social Sciences and Humanities*, Shiraz University, Vol. 11, Issues 1 and 2, PP. 43-65.
26. Lazar, M., 2005, *Feminist critical discourse analysis: Gender, power and ideology in discourse*: Springer.
27. Maier, F., 2002, *Women's Work and Economic Development Gender and Work in Transition* (PP. 83-91): Springer.
28. Malapit, H. J. L. and Quisumbing, A. R., 2015, What dimensions of women's empowerment in agriculture matter for nutrition in Ghana? *Food Policy*, No. 52, PP. 54-63. doi:<http://dx.doi.org/10.1016/j.foodpol.2015.02.003>
29. Motiee Langroudi Seyed Hassan and Shamsaii, Ebrahim, 2012, *Sustainable Development and Agriculture (from the perspective of rural economy)*, University of Tehran Press.
30. Sultana, N.; Nazli, H.; Malik, S. J. and Kazi, S., 1994, Determinants of Female Time Allocation in Selected Districts of Rural Pakistan [with Comments]. *The Pakistan Development Review*, Vol. 33, No. 4, PP. 1141-1153.
31. Tansel, Aysyt, 2002, Economic development and female labour force participation in Turkey: Time – series evidence and cross-province Estimates, *ERC Working Papers in Economics*, 01/05, PP. 1-37.
32. Waldron, I.; Weiss, C. C. and Hughes, M. E., 1998, Interacting effects of multiple roles on women's health. *Journal of health and social behavior*, PP. 216-236.
33. Yazdkhasti, Behjat and Ahmadi, Vakil 2006 , A Survey of Women's Activity and Employment in Iran with Emphasis on the 2006 Census, *Journal of Women's Research (Journal of Women's Studies)*, Vol. 1, Issue 3, PP. 9-23.
34. Zanjani, Habibullah and Bayat, Masoumeh, 2010, Investigating the Impact of Employment on the Quality of Life of Women in Mashhad 2009, *Iranian Social Studies Quarterly*, Vol. 2, Issue 2, PP. 171-190.